

# جایگاه شکر

بابل نامه ایست قتل منبیب حرب و تاج جمعیت

پنجشنبه ۲۳ شهریور ماه ۱۳۲۳

(تک شماره - در همه جا ۴ ریال)

سال دوم - شماره مسلسل ۷۱



- بدهید يك رأى اعتماد در این شب جمعه ماه رمضان بما عاجز و فقیر و بینوا در راه رضای خدا!

شماره ۷۰

پینه سابق

« چه فرق میکند اگر  
 باد...  
 منشآت فوام و لایه  
 کارگران و کارمندان  
 کشتار مومنین قم  
 قندو چائی ماه مبارک  
 دیت  
 نان و کارمندان به

و کیری از سوء استفاد

پوره



سه شروع نشده !!

شنوی !!

شکل

ر میشود  
 ضا گنجه  
 جنب کوچه  
 ۵۲-۸

ر درج و حک و اصلاح  
 صوسی و آ کهبیادانتر

ل  
 میشود  
 دو مقابل خواهد بود





یکی بود یکی نبود، به مرد صاف و ساده‌ای مثل بنده و سرکار بود که دینار دینار و شاهی شاهی روهم گذاشته و چن تومانی جمع کرده بود. به روز این بنده خدا نشست و فکر کرد که چیکار بکنه، چیکار نکنه که از این پولاش منفعتی ببره. آخر سر عقلش باین جا افتاد که چن تا گوسفند بخوره و بسپاره دست به چوپان که هم مثل اربابها شیرو کره و ماست و پنیر تازه بخوره و هم اینکه هی این گوسفندا بچه بس بندازن و زیاد بشن. همینکارو کرد و گوسفندارو خرید و سپرد دست چوپان و به آیت الکرسی هم خوند و فوت کرد بگوسفندا و چوپان و روونه کوه شان کرد.

چن روز گذشت و از چوپان و گوسفندا خبری نشد، بیچاره مرد خیلی دل واپس بود، تا اینکه به روز صبح سرو کله چوپان پیدا شد و با به کوزه ماست دست از پا دراز تر از راه رسید. از باب از حال گوسفندا جوینا شد. چوپان عرض کرد: قربان یکی مرد و یکی مردار شد و یکی بغضب خدا گرفتار شد و یکی از قله کوه بر تاب شد ته دره و یکی را دزد برد و یکی را اگرک درید. مخلص کلوم از گوسفندا به میشی مونده که شیرشو دوشیده و ماست بسته ام، اینهم به کوزه ماست. از باب دیوونه شد، کوزه ماستو برداشت و زد کله چوپان و ماست از سر و صورتش جاری شد. اما یارو از رونرفت دستی بصورتش کشید و گفت: « الحمدالله از حساب روسفید دراومدیم! »

اون روز هم که صدراعظم تو کرسی خونه در جواب اونائی که دوخته و فهمیده سر بر سرش میذاشتن و بهش ایراد میکردن این چار پنج ماه که اون بالا نشسته بودی هیچ کاری صورت ندادی. گفت: آخه ما که وقت کار کردن نداشتیم، به ماه منتظر گرفتن رای اعتماد بودیم، به ماه هم واسه خاطر رضا افشرد ما رو کشیدین پای استنطاق. به ماه هم گرفتار گربه رقصونی و ادا و اطوار داش میلسپاک شدیم و به ماه هم که برای حساب و کتاب ماشین دودی پا تو کفش ما کردین و مام همه اش توفکر این بودیم کنه بلکه بتونیم به جوری سر شوهم بیاریم و سر تو نوشیره بمالیم.

همین که شیرمد آقای صاف و ساده این حرفوزد، کرسی نشینا که خودشون بهتر از من و تو مطلب دست گیرشون بود و می دونستن که هیچ وزیر و رئیس از دست خواهشای او نا مجال کار کردن ننداره. شروع کردن بسادگی شیرمد آقای خندیدن.

بنده هم به نکاهی بهیکل همشهری انداختم و تودلم گفتم که « برو! الحمدالله تو هم از حساب روسفید دراومدی! »

منچنین آصفی در این دوران لایق این چنین سلیمانی است لایق این چنین سلیمانی است

به همچو کرسیخونه‌ای به همچو دولتی هم لازم داره. کرسیخونه‌ای که وقتی میخاد دولت درست کنه هر چه عمقزی و دسته دیزی داره مباره سر کار، وقتی هم که دلش حساب میخاد باید به همچو حساسی بس بگیره. هر که خربزه میخوره باید پای لرزش هم بنشینه.

اما حقش بود که شیرمد آقای هم از رونمیرفت و از این کرسی نشینا که گوش تا گوش نشسته ان و خدا همه شونو حفظ و سایه شونو از سر ما کورو کچلا کم نکنه پیرسه درسته که ماکاری

### خلیل آقای کم فهم الملك

مش خلیل مشاور اعظم تا مگه بازم مشورتچی شه پروپار همین که محکم کرد گوش بخوابونه همچینی بیواش آخه مستی خلیل پشت گلی مثل کبک کردی کله ت تو برف بکنی کاری، کس نمی فهمه تو اگه اهل مشورت هستی هر کی می پرسه هر چی از سر کار من میدونم تو هم که میدونی ولی شرطش اینه آرو راسی نه که تا خشک خشک نشد عرقت بیا و جون اون به جفت پسترت واسه هیچکس دیگه نشو هالو بمیک اینقد، ای جانمی پیرشی

کردش عاصی همه کس از دم بدوونه تو کابینه ریشه. شرر مجلس ر از سرش کم کرد، تا یکی پا شد پیره سر جاش. نقاره می زنی تو زیر جلی بخیالت که ساکت و بی حرف اشتباه کردی، خیلی بی زحمه. دهنتم ر واسه چی پس بستن؟ سر میجنوبنی چون دم سوسمار. تو واسه این کار خیلی میزونی، روئی کارت هفمش روزی واسی زرتی بر گردونن به هو ورقت. ترا هیچکس کلا بزازه سرت بچسب اینجار سفت چون زالو خون ملت ر، تابهو سیرشی

بلکه واشی زگردن این ملک

ای عزیز دردونه، چه چیز الملك!

### مهندس الشعرا

نکرده ایم. اما شما بفرمایید بینم در این شش ماه چه کاری کرده این؟ والهی این توپ و تشراینما بهمدیگه و جنگ زرگری راه انداختنشون مزه داره. دیک بدیک میگه روت سیاه سه پایه میگه صل علی. بخدا این چن کلمه حرف بی شیله بیله شیرمد آقا هر چند کرسیخونه پسند نبود اما به دنیا قیمت داشت.

همه باین حرف شیرمد آقا خندیدن جز بابا که همش توفکر آخر عاقبت کار بود. توفکر این بود که اگه بنا باشه ما بامید این کرسیخونه و انتظار این دولت باشیم باید او تقده و الیسیم که علف زیر پاموت سبز بشه و دمب شتر بزمین برسه.

میکن هر کس بفکر خویشه کوسه به فکر ریشه. تو این هیرو ویرهنوز هم کرسی نشینا و وزیرای ما بفکر خودشون و بس.

درست فکر کنید! پنج سال مدام از آسمان عوض رحمت الهی باران آهن و سرب میبارد و از زمین بجای گیاه آتش بلند میشوده. بجای اینکه دهگان زمین بار و خدا را با گاو آهن شخم زند گلوله های توپ آنرا زیر و رو کردند و حتی مرده های صدساله را نیز از گور بدر کشیدند. گلوله های مسلسل مثل داس اجل پاکترین و بر ازنده ترین جوانهای دنیا را درو نمود. مادرها بی پسر و کودکان معصوم یتیم و زنهای

جوان بیوه شدند. خانمانها بر باد رفت، خانواده ها در بدر گردید، پنج سال مدام اولاد آواره آدم اسیر جنگال فقر و فلاکت شد. زمین و آسمان از نعره توپها لرزید، شهرهای زیبا که ساخته و پرداخته هزاران سال کار و زحمت بشر بود با خاک یکسان و خاکسترشان بر آسمان بلند شد. گروهها کشته برای همیشه چشم از این دنیای پر شر و شور بستند و هزاران امید و آرزو را در دل آغشته بخون خود زیر خاک بردند. کاخ عقایدی که انسان قرنهای برای برافراشتن آن رنج برده و خون دل خورده بود سرنگون گردید و از پشت این پرده دود و آتش و خاکستر و از پس این کوه نقش و دریای خون آفتاب مدنیت بازمی دمدم.

اگر درست فکر کنیم میبینیم که تمام این ماجراها و کشمکشها برای همین بود که سدها و دیوارها بر افتند و بشر یکقدم دیگر بسوی آزادی و انسانیت بردارد. این اتفاقات جلو چشم من و تو

بقیه در صفحه ۲

### درد

بقیه از صفحه ۲

رخ داد و این گلوله ها و مانند مردم گیتی سر نو بدون اینکه من و تو بد گرانبهائی سپری میشو را میگذرانیم.

من و تو سر گرم بر غصب کرسیهای بی قدر کلاه پوستی و چائی نعنا و کارگر ساده لوح و بر کشی و غارت و پاپوش بحث در اطراف استخوان هزاران آرزوهای که حقیقتاً آدمهای کوچک نیز دارند. کدام یک از این که نظر دور بینش از زرد خود گذشت و بفکر فرد کدام مرد بود جنگ را کرد؟ صلح نزد می بندند تا سیاستمداران تاعقل حکومت کنند. ما کشور ما را ترک خود امنیت و ایجاد وحدت تصور میکنند که در دنیا و چپاول جا خواهد بود بدبختی اینجاست کنیم که تمام این کشت و تلاش برای این بود کشور برود و بجای او تازه بیاید، برای همین اس افتدو بجای آن دولت این میان برادر و یا رف اسمش ببندد و مثل لای مرحومه لقمه ای بردارد در گرانبهائی تریب اساسی کنیم و دستی از آس سر نوشت خود و وطن یکمشت بزدل و حریص کند عمل نمایند، اینان نیز و یا زرد و بسند و آزمایش میبایستی پیر و جوان دست ما سر گرم آزمایشیم و لرزان و ترازوی نامیز جوان سنگینتر است یا کابینا و یا تدبیر پیر؟

بابا هر تجمع نیست بهترین کار امر و زبستن در در کاخ ایض است و شاید دوختن لب با باست. ولی بحق و وظیفه خود که این باری! کمر هائی



### درد دل باباشمل

« بقیه از صفحه ۲ »

رخ داد و این گلوله ها بیخ گوش من و تو ترکیدند و مانند دم گیتی سر نوشت من و تو را معین کردند، بدون اینکه من و تو بدانیم که چه ساعت های گرانبهائی سپری میشود و چه روزهای هولناکی را میگذرانیم .

من و تو سرگرم بر انداختن کابینه های پوشالی و غضب کرسیهای بی قدر و قیمت، و شمردن محاسن کلاه پوستی و چائی نعنا و حزب سازی و فریفتن رنجبر و کارگر ساده لوح و بر گرداندن حجاب و برادر کشی و غارت و پاپوش دوزی برای هسم و جرو بحث در اطراف استخوانهای شاه سابق و بر آوردن هزاران آرزوهای کوچک و کوچکتتر بودیم . حقیقتاً آدمهای کوچک آمل و آرزو های کوچک نیز دارند. کدام یک از این وزیران و کرسی نشینان بود که نظر دورینش از زدوبند برای نگهداری صندلی خود گذشت و بفکر فردای ایران افتاد ؟

کدام مرد بود که اندیشه شش ماه بعد از جنک را کرد ؟ صلح نزدیک میشود . توپها دم فرو می بندند تا سیاستمداران دهن باز کنند، زور میرود تا عقل حکومت کند. شش ماه بعد از جنک دوستان ما کشور ما را ترک خواهند گفت، آیا فکری برای امنیت و ایجاد وحدت آنروز کرده اید ؟ و یا تصور میکنند که در دنیای تازه هم برای دره ییگی و چپاول جا خواهد بود ؟

بدبختی اینجاست که ما خیال کردیم و می کنیم که تمام این کشت و کشتارها و همه این شتاب و تلاش برای این بود که دیکتاتور کهنه ای از این کشور برود و بجای او یکصدوسی و شش دیکتاتور تازه بیاید، برای همین است که یک دولت پوشالی بر افتد و بجای آن دولت پوشالی تری بنشیند و در این میان برادر و یا رفیق من و تو لقب جنایی باول اسمش ببندد و مثل لاشخوار از نقش این ملت مرحومه لقمه ای بردارد .

در گرانبهائی ترین فرصت بجای اینکه فکر اساسی کنیم و دستی از آستین در آوریم و کاری کنیم، سر نوشت خود و وطن خود را سپرده ایم بدست این یکمشت بزدل و حریص که هر چه انصافشان تقاضا کند عمل نمایند، اینان نیز یاسرگرم کشمکش تقسیم و یازدوبند و آزمایشند . در چنین روزی که میبایستی پیرو جوان دست بدست هم دهند، هنوز ما سرگرم آزمایشیم و با چشم نزدیک بین و دست لرزان و ترازوی نامیزان میسنجیم تا ببینیم کابینه جوان سنگینتر است یا کابینه پیر ؟ زور جوان لازمست و یا تدبیر پیر ؟

بابا مرتجع نیست ولی خیال میکند که شاید بهترین کار امروز بستن دروازه کرسیخانه و گل گرفتن در کاخ ایض است و شاید پس از آن هم بریدن زبان و دوختن لب باباست . ولی گو ملت زنده و آشنا بحق و وظیفه خود که این معجز را بکنند !؟

باری ! کمرهائی که سالیان دراز خم شده

### اینم نتیجه حرف شنوئی

از بزرگترها

امون از دست بعضی از این بیر مردهای زمون شاه شهید که همیشه اصرار دارن مارو برسم اونز مونه بار بیارن . هیچم فکر نمی کنن امروز روزگارش طوری دیگه شده و با اونوقتها از زمین تا آسمون فرق داره . اونوقتها اگر اینها بعضی کارهارو میکردن و خوب میکردن و اسه این بود که عهد و ز مونه اینطور اقتضا میکرد اما حالا ممکنه همون کارها دود مونی را بیاد بده .

بغدا اینک و وقتی ما بعضی از این بیر مردهای استخوان دار راسر کار میاریم و بعدش میبینیم خوب از آب در نمیان نه اینه که خدای نکرده اینا آدمهای بدی هستن و اینکارهارو بدخواه خودشون می کنن، بلکه بیشترش روان اصله که اونا بخيال خودشون میخان خدمتی بکنن اما چون طرز فکرشون مال عهد قدیمه از روی سادگی و ناشیکری دسته گلی باب میدن که بهومی بیینی عوض خدمت اسباب زحمت مردم میشن، اونوقت بهونه میافته دست دشمناشون و بر اشون مایه میگیرن .

بهر جهت ما هم در نتیجه حرف شنوئی از این جور آدمای بلائی سرمون اومد که هنوز وقتی فکرشو می کنیم سی و سه بندمون بلرزه در میاد .

چندماه پیش بود که باباننه مون دست بالا کردن و باصطلاح خودشون خواستن مارو بسر سامانی برسونن . بعد از اونیکه چند روزی این در و اون در زدن و دختری باب میل خودشون ( نه باب میل بنده ) پیدا کردن و همینکه بله بری و کارهای دیگه شون تموم شد بساط عروسی رو راه انداختن . شب عروسی پیش از اینکه مارو با عروس خانم دست بدست بدن با شماره آقا جونمون رفتم بپلویکی از این مردهای دنیا دیده تا بمون دستورات لازمه راجع بطرز رفتار با خانم و راه و رسم زندگی بده . هرچی خواستیم با آقا جونمون حالی کنیم

که اقلا مارو پیش یکی از این جوونهای باب امر و زنی که بهتر با خلاق دخترای این زمونه آشنا بفرسته بلکه چیزهایی بهمون یاد بده که بدر دنیا و آخرتوم بخورن، نشد که نشد و گفت باید حرمت این پیر مرد را نکسا هداشت و از او دستور گرفت. مختصر جناب پیر مرد بعد از اینکه مدتی بقول خودشون نصیحتهای پدرونه بما دادن و راجع بزنگی آتیه مون صحبت کردن گفتن مبادا این موضوع را فراموش کنی که برای اینکه بتونی در زندگی بزنت مسلط باشی و بطوریکه تا آخر عمر از تو حرف

بود اکنون راست میشود، تو نیز برادر من قد علم کن ! . پیرفهایی که خوابیده بودند از نو افراشته میشوند، تو نیز بیرق سه رنگ ما بلندتر شو و به ملت بدبخت خود سایه افکن !

باباشمل

### تقتین و یا تکرار عقاید و آراء

بررگان

دکتر آقابان دکتر ناشی است . سید محمد طباطبائی سید تو اصلا تصدیق شش ابتدائی نداری . دکتر زنگنه سید تو مزخرف میگوئی . دکتر معظمی آقای مجد بی زبان است . دولت آبادی زن کسی است که گریه میکند .

سید ضیاءالدین شنوئی داشته باشه . اول دفعه باید تو باو فرمون بدی و مخصوصا چشم و گوشو ترسوندن که اگه به دودقیقه غافل بشم و عروس خانم بمن پیشدستی کنه و زودتر فرمون بده باید تا آخر عمر نوکر و فرمانبردار باشم . مام که از روز اول بچه حرف شنوئی بودیم حرفهای پیر مرد را تا کلمه آخرش تو گوشمون کردیم و در جوابش پشت سر هم کلمه چشم را قالب میزدیم .

بالاخره بعد از مدتی ما را با عروس خانم دست بدست دادن همینکه خودمون تنها تنها توطاقت موندیم دیدیم تشنگی بهمون زور آور شده فوری نصیحت پیر مرد بخاطر مون اومد گفتم الان درست موقمشه که تسلط خودمونو بخانوم بقمونیم و اونو فرمونبر و مطیع بار بیاریم . اما آقا روز بد نبینی تا ما رفتیم لب تر کنیم و از خانم آب بخوایم دیدم دستش رفت بلندگه کفش که فلون فلون شده مکه من نوکر آقا جونت شده ام مکه کلفت تو خونوات آوردی که این حرفهای کنده تراز خود تو میزنی ؟ مادیدیم خیره ای معر که پس است والا نه که عروس خانم حقمونو کف دستمون بداره .

اما باز خودمونو از تک و تو نیانداختیم گفتیم خانم به کمی پیاده شو باهم بریم، اگه از حالا بنا باشه شاه اینقدر بدقلقی کنی که امر روزگار نمیکندره، زن باید نوکر و فرمونبر شوهرش باشه و دیگه این فضولیهای بیچارو نکنه . اما خیر این حرفهای ما آتش خانومونیز تر کرد و تا اومدیم بخودمون بچنینم که لنگه کفش درست خورد جلو پیشونمون طوریکه بقدر یک گردو بالا اومد . تارفتیم بگیم آخ که یکی دیگه خورد فرق سرمون تا اومدیم بگیم واخ یکی دیگه عقب سرمون خورد و درست و حسابی خانم خدمت حسابی بما کرد. مختصر از همون شب اول خانم گریه را توحمله کشت و طوری دهنه بدنه ما انداخت و چشممونو ترسوند که حالا دیگه جرات نمی کنیم تو پوست خودمون بچنینم و باید حرف هاش را طابق النعل بالنعل و میخ بالمیخ اجرا کنیم. مقررات حکومت نظامی درست از طرف خانم در باره بنده عملی شده و شبها از ساعت هفت باید مثل بچه آدم سرم را زیر بندازم و به راست برم خانه والا باید عوض شام مقرری همیشگی یعنی لنگه کفش علیه ما علیه را نوش جان کنم و چیک هم نزنم .

۱- شاه داماد

مه کس از دم کابینه ریشه از سرش کم کرد بره سر جاش تو زیر جلی باکت و بیحرف خیلی بی زحمه سه چی پس بستی چون دم سوسمار کار خیلی میزونی هفدهش روزی و اسی دونن یه هو ورق کلا بزاره سرت بار سفت چون زالو تابهو سیرشی مهندس الشعرا دند . خانمانها بر باد دهها در بدر گردیدند . مدام اولاد آواره کمال فقر و فلاکت شد . مان از نعره توپها های زیبا که ساخته هزاران سال کارو بود با خاک یکسان و بر آسمان بلند شد . شته برای همیشه چشم پر شو شور بستند و بد و آرزو را در دل خود زیر خاک بردند . که انسان قرنهای برای آن رنج برده و خون بود سرنگون گردید این پرده دود و آتش از پس این کوه نقش چون آفتاب مدنیت باز درست فکر کنیم میبینم من ماجراها و کشمکشها ن بود که سدها و دیوار تند و بشر یکقدم در رادی و انسانیت بردارن تقافات جلو چشم من و بقیه در صفحه ۲





# خبرهای کشور

خفیه نویس باباشمل اطلاع میدهد که علت پشتیبانی ست و سمج فاطمه از شیرمد آقا قدر کرسیخانه وعده ایست که شیرمد آقا بمشار الیهاده و مقرر شده است بمحض تثبیت دولت علیه نور چشمی ایشان به معاونت پارلمانی صدراعظم تعیین گردند.

باباشمل - ما این نامزد های بیزبان معاونت پارلمانی را بکرسی نشینان رندو حراف تبریک میکنیم.

## معالجه یامعجزه

هفته گذشته کمردرد شدیدی به بارون ژوزف موشار بستگی که از حلقه بکوشان است عارض گردید. چون معالجه بکوشان های شهر مفید واقع نشد لذا آقا بیادت ایشان تشریف فرما شده و شخصاً کمر مشار الیه را روغن مالی نموده دستور یک فنجان بزرگ چائی نعنا صادر فرمودند. الحمد لله از برکت دست و معالجه آقا درد کمربارون بهبودی یافته و شرکت ترق و قوم ملاحظه در این موقع بحرانی از وجود ایشان بهره مند شد.

## هم موافق وهم مخالف

طبق اظهار آقا سید محمد طباطبائی روز دوشنبه آقا دکتر مصدق ابتدا بعلمت اینکه درستون مخالف دولت عده زیادی اسم نویسی کرده بودند در ستون موافق اسمشان را ثبت فرمودند. لیکن پس از این که ورقه اولی بعللی مفقود و ورقه جدیدی بجای آن نصب گردید آقا دکتر درستون مخالف اسم نویسی نمودند.

تصور میرود موافقت و یا مخالفت با دولت مربوط بیودن و یا نبودن محل مناسب در ورقه اسم نویسی است والا هیچ نوع کدورتی بین دولت و مخالفین و همچنین هیچگونه علاقه ای بین دولت و موافقین آن وجود ندارد.

علاوه بر این بتدریج تئوری مش دیانت که فرمودند «هم هست و هم نیست» مصداق پیدا میکند و ممکن است که انسان هم موافق وهم مخالف بوده و چوید بر سر ایمان خویش بلرزد.

## زنگوله دار باشی جدید

خفیه نویس باباشمل از گوشه پس گوشه های کرسیخانه اطلاع میدهد که مهرماه با آمیز مصدوق سر بیبهری خواهد داشت و در تجدید انتخاب هیئت رئیسه که ماه آینده بعمل خواهد آمد طوعاً و کرهاً منبروز ننگوله و اتومبیل را بظاهر و اگذار خواهد فرمود.

هم کرسی نشین است ما نمیتوانیم دعوی تو را قبول کنیم. باباشمل - تا ببینیم خدایار صالح با آن همه شهرت و نیکنامی که باو نسبت می دهند چکار خواهد کرد.

... رستم زابلی و مش دیانت با هم دوستانه کنار آمده و سر و روی هم دیگر را بوسیدند.

## خوشمزگیهای کرسی نشینان

روز سه شنبه ۱۴ شهریور آقای سید محمد طباطبائی - در جلسه سابق یکی از آقایان که گویا آقای فاطمی بوده ... فاطمی - گویا نبود و خود بنده بودم.

روز چهارشنبه ۱۵ شهریور آقای دکتر شفق - بنده پیشنهاد میکنم طرح پیشنهادی بنده راجع بمذاکرات قبل از دستور مطرح شود. (خنده نمایندگان) آقای رئیس - آقای اجازه چراحرف میزند؟

آقای دکتر شفق - دو کلمه بود بنده همیشه مختصر عرض میکنم. باباشمل - چون خیلی دل نازکم میترسم اگر منتظر اجازه شوم استفراغ ادبی روی دهد.

## روز دوشنبه ۲۰ شهریور

آقای طباطبائی - در جوین سبزوار یک مدرسه دو کلاسه مدیر و ناظم و معلم و فرانش یک نفر است که ماهی صد تومان میگیرد و موقتش رفته بود آنجا برای تفتیش خواسته بود او را بدوشد؛ اگر گفتید موقتش چکار کرد؟

چند نفر از نمایندگان - شما بهتر میدانید.

آقای طباطبائی - اما تجدید گشت تریاک... ترا خدا اینکار را نکنید. عده ای از نمایندگان - صحیح است صحیح است.

## گریه بی اختیار

روز دوشنبه پس از این که آسید محمد دیوان جزا را برخ فاطمه کشیدند از شدت تأثر بمشار الیها گریه دست داد و موقتی که سر جای خودشان جلوس فرمودند نظرات سرشک دور چشمهای شهلای ایشان حلقه زده بود.

باباشمل - فسیعلوالدین ظلموای - منقلب یققلبون!

## هوای کرسیخانه

روز دوشنبه هوای کرسیخانه خیلی پس بود کرسی نشینان تازه کار با وجود کثرت عده و فعالیت زیاد نتوانستند آسید محمد تنهارا از رو ببرند. لفتها و یا فحشهای ادبی که زیاد تکرار میشد عبارت بود از بیسواد، مزخرف.

## لایحه اصلاح قانون انتخابات

عده بی سروه تقدیم لایحه اصلاح قانون انتخابات که از طرف دولت علیه بر نامه گنجانیده شده است هم از اکنون یک توپوستین یکمده از دم کلفتها که بهوای قانون سابق از حالا بفقرو کالت افتاده و فعلاً متفقدین یکی از محلات برجسته و وحسابدان و لوطی صفت شهر را باسم آب و آسفالت دید و بساز دید میکنند، انداخته است. تصور میرود کمک یک روز نومی و یک نیمچه روز نومی و پسر یک پیر مرد مستحق الو کاله منتج بشیجه نشده و ملا بچه های چالیدان باج بشغال ندهند.



مهر ایران (شماره ۷۲۴)

از شما چه پنهان. تهران دست باباشمل - کمی صبر شهرداری که باب رسید دست می شوید. زن امروز شماره ۹. فنای یک ملت چگونه صورت باباشمل - وقتی که سر بدهند دست یک عده و کیل د

تعلیمات اجباری بکجا ک باباشمل - چون بعضی از دوره چهاردهم بی سواد از آب عجلان خیال دارند آنرا درخو اجرا کنند تا حق تقدم کرسی نه مورد هم ثابت بماند.

کیهان (شماره ۴۶۸) تقصیر مردم چیست؟ باباشمل - اگر مقصود و سر کاریم که تقصیر نداریم و از مردم توپاز است که تمام تقصیر آنهاست.

باختر (شماره ۳۵۵) آزادی چه نعمت گرانبها باباشمل - راستی نعمت است، بقدری گرانبها که مثل س الیه فقط داراها میتوانند از آن شوند و بمثل ما کور و کچله ستاره (شماره ۱۸۸۴) هر کس در این مملکت میزند کند باید عده زیادی را ازخ کند.

باباشمل - از همین جا خدمات دولت علیه و کرسیخانه یک ملت بانزده ملیونی را از ناراضی کرده اند تا چه اندازه

ایران چه قسم وزیر لاز باباشمل - راحت ترو این است که اصلاً وزیر ندا رستاخیز (شماره ۳۹) آقای سید ضیاء الدین بوا وضو سو گند یاد نکردند؟ باباشمل - اینها بیانه است فرمودند فوراً آفتابه لکن را بیاورند.

آهن (شماره ۸) دولت و مجلس مسئول خراب باباشمل - ملت باحوص خرابی دولت و مجلس میباشد پروین (شماره ۳۱) مجلس هم امتحان داد باباشمل - مادرامتحان رد



ی کرسی نشینان

۱۴ شهریور  
مدت طباطبائی - در جلسه  
که گویا آقای فاطمی

نبود و خود بنده بودم.

شنبه ۱۵ شهریور  
فق - بنده پیشنهاد میکنم  
ده راجع بمذاکرات قبل  
بود. (خنده نمایندگان)  
آقای اجازه چرا حرف

شوق - دو کلمه بود بنده

نمیکنم

چون خیلی دل نازکم

تر اجازه شوم استغراق

شنبه ۲۰ شهریور

نی - در جوین سبزواری  
لاسه مدیر و ناظم و معلم  
است که ماهی صد تومان  
فته بود آنجا برای تفتیش  
بدو شد اگر گفتید مفتش

بندشان - شما بهتر میدانید.

انی - اما تحدید کشت

اینکار را نکنید

با بندشان - صحیح است صحیح

بی اختیار

ه پس از این که آسید مجد  
برخ فاطمه کشیدند از شدن  
گریه دست داد و موقی که  
ن جلوس فرمودند قطرات  
شهای شهای ایشان حلقه  
- فسیعلو الذین ظلموا ی-

ی کرسی سخانه

بنیه هوای کرسی سخانه خیلی  
نشینان تازه کار با وجود  
مالیت زیاد نتوانستند آسید  
رو بپرند. لغتها و یافتههای  
تکرار میشد عبارت بود از  
رف

لاح قانون انتخاب

سروته تقدیم لایحه اصلاح  
که از طرف دولت علیه در  
شده است هم از اکنون  
ن یکمده ازم کلفتها که  
بق از حالا بقکرو کالت افنان  
یکی از محلات پر جمعیت و حق  
طی صفت شهر را باسم آب و  
ووباز دید میکنند، انداخته  
یروود کمک یک روز نومچی  
وز نومچی و پس یک پیر مرد  
باله منتج بنتیچه شده و ملا  
بیدان باج بشغال ندهند.



مهر ایران (شماره ۷۲۴)

از شما چه پنهان. تهران دست و رو نشسته  
باباشمل - کمی صبر کن چاه های  
شهرداری که باب رسید دست و رو بش را  
می شوی.

زن امروز شماره ۹  
فنا ی یک ملت چگونه صورت میگیرد  
باباشمل - وقتی که سر نوشتش را  
بدهند دست یک عده و کیل دولت تراش.

تعلیمات اجباری بکجا کشید.  
باباشمل - چون بعضی از کرسی نشینان  
دوره چهاردهم بی سواد از آب درآمده اند  
عجالتاً خیال دارند آنرا در خود کرسی سخانه  
اجرا کنند تا حق تقدم کرسی نشینان در این  
مورد هم ثابت بماند.

کیهان (شماره ۴۶۸)

تقصیر مردم چیست؟  
باباشمل - اگر مقصود از مردم بنده  
و سر کاریم که تقصیر نداریم و اگر مقصود  
از مردم تو بازار است که تمام تقصیرها بگردن  
آنهاست.

باختر (شماره ۳۵۵)

آزادی چه نعمت گرانبهایی است.  
باباشمل - راستی نعمت گرانبهایی  
است، بقدری گرانبها که مثل سایر نعمت های  
الهی فقط داراها میتوانند از آن برخوردار  
شوند و بمل ما کور و کچلهای نیرسد  
ستاره (شماره ۱۸۸۴)

هر کس در این مملکت میخواهد خدمت  
کند باید عده زیادی را از خود نارضی  
کند.

باباشمل - از همین جا حساب کنید  
خدمات دولت علیه و کرسی سخانه مبار که که  
یک ملت بانزده میلیون را از خود شانت  
نارضی کرده اند تا چه اندازه میباشد!

ایران چه قسم وزیر لازم دارد.  
باباشمل - راحت تر و بهتر از همه  
این است که اصلاً وزیر نداشته باشد.  
رستاخیز (شماره ۳۹)

آقای سید ضیاء الدین بواسطه نداشتن  
وضو سوگند یاد نکردند؟  
باباشمل - اینها بیبانه است و الامی  
فرمودند فوراً آفتابه لکن راتوی مجلس  
بیاورند.  
آهن (شماره ۸)

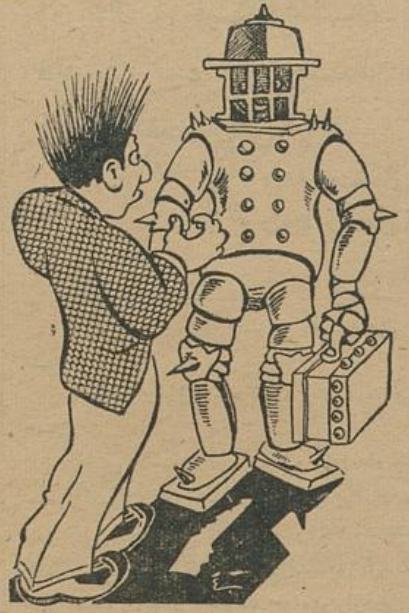
دولت و مجلس مسئول خرابی فرهنگ اند.  
باباشمل - دولت باحوصله هم مسئول  
خرابی دولت و مجلس میباشد.  
پروین (شماره ۳۱)  
مجلس هم امتحان داد  
باباشمل - امامدرا متحان روسفید از آب

کلمات طوال

زنان و مردان متاهل مانند کتاب هائی  
هستند که دورقم منتشر میشوند. یکی بسا  
کاغذ اعلا و جلد طلائی برای دنیائی بیرون  
و یکی با کاغذ کاهی و جلد کاغذی برای  
زندگی داخل.

اگر بخانمها حق انتخاب شدن داده  
شود هرگز نماینده زن قدم بمجلس نخواهد  
گذاشت زیرا هیچ زنی حاضر نخواهد بود  
سن خود را بیش از سی سال قلمداد کند.  
زنان همیشه اصرار دارند جلومردان  
خود را کم خوراک نشان دهند، در صورتی  
که در مسابقه پر خوری دنیا چندین بار  
برنده زن بوده و پس از مسابقه تا آخر عمر  
کسی حاضر به ازدواج با پهلوان مسابقه  
نشده است.

چنگ عالمگیر کنونی ثابت کرد که  
زنان در خشونت از مردها دست کمی ندارند  
و جنس لطیف اسمی است که خودشان به  
خودشان برای استفاده ای بیشتر از خوراک  
و پوشاک لطیف بسته اند.



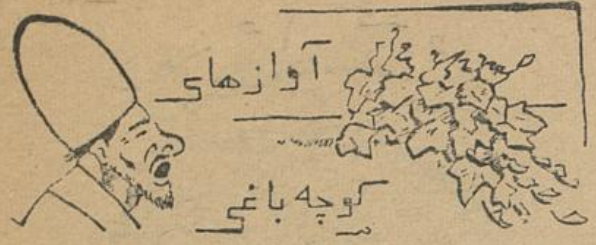
ترس! امروز میخوام برم شیکر و  
چائی مو بگیرم!

در نیامد و رفوزه شد.  
استخر (شماره ۸۳۸)

شهر شهردار میخواهد شهرداری هم  
بودجه کافی لازم دارد.  
باباشمل - بودجه کافی را باید داد دست  
آدمهای کافی نه دست این آدمهای معمولی.  
روستا (شماره ۴)

چرا دهاتیها بیشتر از شهرها عمر می  
کنند.  
باباشمل - برای آنکه آنها در سال  
دو سه مرتبه بیشتر قیافه مامورین دولت را  
نمی بینند اما شهرها هر روز با این قیافه ها  
سروکار دارند.

دکتر چهارازی متخصص بیماری های  
اعصاب و دماغ همه روزه از ظهر تا یک  
بعد از ظهر در آسایشگاه واقع در کوچه  
بیهقی خیابان انستیتو پاستور و از ۴ - ۷  
بعد از ظهر در مطب (کوچه دستان نظامیه)  
از مراجعہ کنندگان بذیرائی مینماید.



ترا چو سیم و زر و زور و قدرت است بدست  
بهیچ کار نبینی در این دیار شکست  
هر آنکه رشوه نداد و پی وزارت رفت  
دماغ بیهده پخت و خیال باطل بست

هر کس نداد رشوه و کرسی امید داشت  
دانه نکشت غافل و دخل انتظار کرد

نیش و نوش (زبان حال معتبر)  
دلم دور وزارت میزند پر

اگر فکر و کالت رفت از سر  
دو سودا در یکی سر برتسابد

یکی دل با دو دلبر برتسابد

اختلاس از حافظ

نامه

از خون دل نوشتم زی عنعنات، نامه  
انی رایت ملکاً من عودك القیامه!

یکبار آزمودم غیر از ضرر نبودت  
من جرب المجرّب حلت به الندامه

پرسیدم از طبییی احوال او بگفتا  
فنی قریها عذاب فی بعدها السلامه

بنگر ز کودتایت هر گوشه صد شکایت  
لیست دموع عینی هذالنا العلامه

بینی اگر ملامت از ما مباش دلگیر  
والله ما رأینا ظلماً بلا ملامه

دیدی خدا ز رازت آخر نقاب برداشت  
کالشمس فی ضحیها تطلع من الغمامه

آن جورها که دیدیم محتاج شرح نبود  
خود می شود محقق از خون چشم خامه

سید چو طالب آمد نعنادهید او را  
حتی یدوق منها کأساً من الکرامه

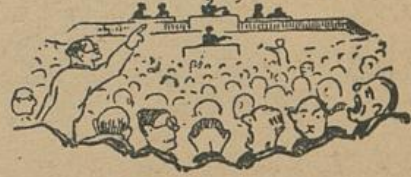
حضر تقی

آگهی

بمط تصویت پیشنهاد آقای مجد مومیائی برای اولین  
بار پس از چندین دوره کرسی نشینی عصر روز پنجشنبه ۲۳  
شهریور مجلس جشنی در دولت منزل ایشان تحت ریاست عالی استاد  
محرر مشان آسید جوشی بر پا خواهد بود. از دوستان و آشنایان  
تمنی دارد با تشریف فرمائی خود معظم الیه را مقتخر و بدینوسیله  
ایشان را در انجام امور ملی تشویق فرماید.  
بامضای جمعی از دوستان مجد مومیائی



# مجلس



سه شنبه ۱۴ شهریور

آقای رئیس - مراسم تعلیف جزو دستور است . آقای شجاع (غایب اند) .

بابا شمل - ایشان هم تشریف برده اند وضو بگیرند .  
آقای رئیس - آقای آقا سیدضیاءالدین بفرمائید .  
آقای سیدضیاءالدین - بنده وضو ندارم و فعلا معذورم .  
بابا شمل - آقای رئیس . حقش بود میفرمودی آفتابه

لکن بیاورند توی مجلس .  
آقای رئیس - آقای اکبر (غایب) آقای دکتر رادمش

(غایب) آقای ساسان (غایب)  
آقای دکتر مصدق - اصل ۱۱ قانون اساسی وقتی در این

مملکت تصویب شد که شاه مملکت مشروطه نمیخواست .  
بابا شمل - الحمدالله که امروز بر عکسش شده و حتی

کشیکجیات و پرورده های دربار نیز دوش بدوش شما  
نشسته اند .  
آقای دکتر مصدق - لذا در آن نوشتند مادام که حقوق مجلس

و مجلسیان محفوظ است .  
بابا شمل - باز هم بقول یارو امان از این مادام .  
آقای دکتر مصدق - حتی يك کلمه مهما امکن هم در اینجا

هست که ...  
بابا شمل - اغلب کرسی نشینان از خواندن آن  
عاجزند .

آقای دکتر مصدق - تا اینکه يك روز مرحوم مستوفی -  
المالک به بنده فرمودند که شاه میفرمائید کار مجلس عنقریب  
بسقاخانه هم میرسد .

بابا شمل - لازم نیست شاه مرحوم بفرمائید . الان یکی  
از مستخدمین خودتان بسلامتی شما سقاخانه را علم کرده است .

## چهارشنبه ۱۵ شهریور

آقای مجد ضیائی - یکی از مسائل مهمی که امروز ملل  
متفق در باره اجرای آن اشتراك مساعی دارند بررسی اوضاع  
اقتصادی و سیاسی هنگام صلح جهانی است .

بابا شمل - رفیق تو بعد از بیست سال و کالت جخ بجای  
سید جوشی نظامنامه خوان شده بودی ، از این حرفها نیز دی  
نکنه دکتر فلق تورا رو بند کرده و نسخه دست داده باشد .

آقای مجد ضیائی - پیشنهاد میکنم طرح قسا نونی آقای  
دکتر شفق در مجلس مطرح و تکلیف آئینده ما در کنگره صلح  
جهانی روشن بشود .

آقای دکتر طاهری - طبق نظامنامه باید وزیر امور خارجه  
حاضر باشد و نمیشود حالا مطرح نمود .

نمایندگان - صحیح است صحیح است .  
آقای مجد ضیائی - صحیح است (خنده نمایندگان) .

آقای ملک مدنی - نظر آقای دکتر معظمی صحیح است و  
در اینکه قانون انتخابات باید اصلاح شود تردیدی نیست .

بابا شمل - منتها بالاخره اصلاحش صراحتا عرض میکنم  
بصرفه اغلب نمایندگان فعلی نیست .

آقای نخست وزیر - وزیر کشاورزی بعد معرفی میشود .  
بابا شمل - و فعلا برای راضی نگاهداشتن بعضی از دارو  
دسته ها از این پست خالی استفاده میشود .

آقای نخست وزیر - برنامه دولت همان برنامه دولت سابق  
است .  
بابا شمل - و عملش نیز همان عمل دولت سابق خواهد  
بود .

## در معرکه کرسیخانه

که به مجلس ، طباطبائی گفت

کربه مطبخ اند و شیر نی اندا

دولت نحس نا مبارک ما

بچه مردنی ، نشان دارد!

لاف بی معنی و زیادی چیست؟

ای دریغا که جیب ما خالی است

و آن ردای سیه ، از آن دارند!

بی حکم خلاف ، میکوشند

و این مکان جای هر مهندس نیست!

بیشه از شیر و این سرا از ماست

که بر آورد های و هوی همه

دیزی غیرتش بجوش آمد

جانب مردمی رها کردند ،

که تو بودی و کیل ملتشان

و کلایش خبیث تر بودند

کای حریفان پای تا سرعیب

همه حال عیب خویشینید!  
طعنه بر عیب دیگران چه زینید؟

شیطونک

بوزیران چه حرف های کلفت

گفت در کار خود دلیر نی اند

نفت این نورسیده کودک ما

برود زود و جای آن دارد ،

گفت درمان بی سوادی چیست؟

گر بود مایه ، فکرتی عالی است

گفت این قاضیان سیه کارند

می ز جام خلاف ، می نوشند

گفت هر کس سزای مجلس نیست

هر کسی راست پایه ای که سزاست

آنچنان برد ، آبروی همه

فاطمی سخت در خروش آمد

گفت گر قاضیان خطا کردند

آن زمان بود عیب و علتشان

قاضیانش خبیث اگر بودند

ناگهان گفت هاتقی از عیب

آقای نخست وزیر - ما ایرانی ها شاعر  
هستیم .  
بابا شمل - داش مد آقاعنی تو هم شاعر  
هستی ؟

آقای نخست وزیر - در این پنج ماه يك  
ماه آقایان رای اعتماد ندادند ، یکماه هم  
بموضوع استیضاح افسار گذراندند . يك  
ماه هم دولت را گرفتار کارمیل سو کردند  
يك ماه هم گرفتار استیضاح اخیر بودیم ،  
يك ماه هم این وسط چیز شد .

بابا شمل - بنظرم يك چیزی هم طلبکار  
خواهی شد .  
جلسه دو شنبه ۲۰ شهریور  
آقای فیروز آبادی - با ورو در دستور  
مخالفم مردم در دادرند .

بابا شمل - آقای رئیس خودشان جزو  
مردم اند ، اگر مردم درد داشتند ایشان  
میفرمودند و شما هم که تصور نمیکنم دردی  
داشته باشید مگر واقعه موله انتخاب  
نشدن آقا زاده .

آقای رئیس - برنامه دولت مطرح است  
آقای طباطبائی .  
آقای فاطمی - مطلق نفرمائید . سید  
محمد طباطبائی .

آقای رئیس - بلی آقا سید محمد تجدد ،  
مخالفید بفرمائید ،  
بابا شمل - بلی از بیخ .  
آقای مخبر فرهمند - نماینده ملت!!

آقای طباطبائی - بلی مگر شما خودتان  
را نماینده ملت نمیدانید ؟ اگر میدانید  
که همه هستند و اگر هم نمیدانید که همه  
طبق قانون اینجا نشسته اند و وکیل ملتند

(خنده نمایندگان)

آقای فاطمی - مخصوصا سبزواری .  
بابا شمل - مخصوصا همه جا

آقای طباطبائی - طرز حکومت مجلس  
باید طبق اصول و مقررات و سوابق و قوانین  
باشد .

آقای فاطمی - همینطور هم شده است  
آقا .  
آقای طباطبائی - گوش بده آقا وسط  
حرف من حرف نزن و الا آن مطلب را  
خواهم گفت .

آقای فاطمی - بگو ... یعنی چه ...  
بابا شمل - عنقریب است که از بره  
برون افتند راز .

آقای طباطبائی - اگر رضاشاه ده تا  
کار بد کرده تا هم کار خوب کردولی  
آن قدرت را ما و شما نداریم .

آقای حاذقی - مجلس دارد .  
آقای طباطبائی - گوش بده گوش بده  
تو دیگر اینقدر حرف نزن

بابا شمل - ولش کن تازه کار است و  
خیال میکنند واقعا مجلس قادر است .

آقای مخبر فرهمند - با مقدرات مملکت  
نمیشود بازی کرد .

بابا شمل - اینهم یکی از آن جمله های  
بی سروته معمول دوره دمو کراسی است .  
آقای رئیس - خارج از موضوع نشوید  
و کوتاه کنید .

آقای طباطبائی - کوتاه هم نی کم  
واز حالا تاده روز دیگر حرف میزنم .

« بقیه در صفحه ۷ »

بر  
يك كله بيمو + يك ص  
بلند و سخاوت + يك مغز پر + يك  
حروف غیر غنه + علاقه بکلیمان  
اصل + فلسفه + حاکمیت + غایت  
تحصیل مقدماتی علم فلاح +  
دوره ۱۴ + مدرن کردن همه  
با زمانه + علاقه وافر بتجدد بر  
- صدمه از او + سابقه کم خدمت  
خاص و کالت + شاگردان نما  
رقم از فرنگ رفته . تا شیخ ابوال  
اولاد + یکسفر ممتد بفرنگستا  
موفقت + دوستی با دیوان بی  
والک زاده بامبولی + یکبرادر  
نوین + لیدری و کلای داد گس

## بقیه مجلس

آقای طباطبائی - من ع  
حکومتهائی که مال مردم نیست  
بابا شمل - مگر خدا نکند  
با حکومتی که تو باز بریاست آمر  
میخواهد تشکیل دهد موافقت  
آقای طباطبائی - این ح  
خودتان آقای ساعدتصدیق بفر  
با اصول نیست .

بابا شمل - مجلس شما چط  
آقای طباطبائی - کاینه ر  
شخصی انداختند و روی غرض  
آقایان را آوردند .

بابا شمل - طبق معمول همه  
آقای طباطبائی - این هیئت  
تشکیلش برخلاف قانون اساسی  
آن با تبانی و بطور قاچاقی  
بابا شمل - بی زحمت قاچ  
معرفی کنید .

آقای طباطبائی - حکومت  
مجلس نینداخت هر کس گفته  
پرو و جنجال انداختند .

بابا شمل - زیاد غصه نخور  
همین حکومت راهم با همان حر  
آقای طباطبائی - تعلیمات  
تظاهری در کتر سیاسی کرد روی  
این حرف دروغ و حقه بازی  
آقای فریور - آقا این حر

چرا توهین میکنی ، اینکار روی  
گذشت ؟ این حقه بازی و دروغ  
بابا شمل - نه خیر روی عو  
باور نفرمائید در همین بابتخت  
و حیاط وزارت فرهنگ را که پر  
است و برای کود کان در مدرس  
کنند ملاحظه فرمائید .

آقای طباطبائی - استقلال  
است ، شعراست کدام قضات  
مردم را باعدام میفرستادند ؟  
استقلال میخواهید .

آقای دکتر عبیده - تو



### حساب باباشمل

چهار عمل اصلی

برای نوآهوزان سیاست

معادلات کرسی نشینان

يك كله بيمو + يك صورت پر آبله + يكجفت چشم ريز + يك عينك + نظرس بلند و سخاوت + يكمغز پر + يك قلب مهربان + ادای تمام حروف تهجی با غنچه حتی برای حروف غیر غنه + علاقه بکلمات « تضمین + استناد + مطابقه + التزام + الزام آور + اصل + فلسفه + حاکمیت + قانون » - تحصیل + یکمهر مطالعه « او تودیداکت » + تحصیل مقدماتی علم فلاحت + معاونت پرنس دادریسان « بنا بحکایت صورت مجالس دوره ۱۴ » + مدرن کردن همه چیز - خودش + گردش باگردیدن روزگار و همرنگی با زمانه + علاقه وافر بتجدید برای پوشاندن سابقه آخوندی + خدمت و دوستی رضا شاه - صدمه از او + سابقه کم خدمت قضائی + سابقه ممتد و کثرت دادگستری + مکتب خاص و کثرت شاگردان نمک بحرام که فعلا کثرتشان وزیر وکیل و معاونانند × هر رقم از فرنگ رفته تا شیخ ابولیشم طلبه مدرسه + قوه بیان + علاقه بتخوانده و تربیت اولاد + یکسفر ممتد بفرنگستان + مهارت در رقص + علاقه بتربیت دو برادر بحد کمال + موفقیت + دوستی با دیوان بیکی و کدخدا حسین + کدورت از چپ اسفندیار و نقاهت والک زاده بامبولی + یکبرادر پرو با قرص + از بین رفتن زندگی اول + ایجاد زندگی نوین + لیدری و کلای دادگستری - و کلای زوجین « دادگستری و کرسیخانه »

= شربت زاده

### نورس

نام شرکت	مبلغ اسمی هر سهم	نرخ هفته قبل	نرخ فعلی
شرکت ملاغه	۱۰۰	-	۷۵
میلیسپاک کارتل	۱۰۰	۳۸	۳۸
شرکت تضامنی ضیاء	۱۰۰	۶۰	۶۱
توده کمپانی	۱۰۰	۵۸	۵۸
سوسیته آونیم همهران	۱۰۰	۳۸	۳۵
برادران سوسیالیست	۱۰۰	۳۰	۲۷
سندیکای خانه بدوشان	۱۰۰	۵۰	۴۲
شرکت لاهیجان (بدون مسئولیت)	۱۰۰	۱۹	۱۹
جبه آزاد	۱۰۰	۲۰	۱۹
بنگاه کار یابی هشتی	۱۰۰	۳۴	۳۴
شرکت بانوان	۱۰۰	۹۱	۸۸
اتحادیه توپاز	۱۰۰	۶	۵
شرکت ایران	۱۰۰	۶	۶
شرکت کار	۱۰۰	۴	۴

این هفته از بحران بازار کمی کاسته شد. شرکت ملاغه بالاخره در بازار مکاره بهارستان شرکت جست. با وجود پرو پاگاند موافقین و ایرادگیری مخالفین شرکت ملاغه هفتاد الی هشتاد و پنج سهم از کرسیخانه خواهد خرید. تصور می رود عمر شرکت ملاغه طولانی نباشد و باعث انحلال آن بیشتر ناجور بودن هیئت مدیره اش خواهد بود.

بعضیها ادعا میکنند تاسیس شرکت طبق قوانین و مقررات نبوده و علاوه بر این قبل از اعلام تاسیس شرکت دست بمعاملات غیر مجاز زده است. میلیسپاک کارتل ثابت است لیکن معامله نمیشود و معاملات اخیر شرکت ملاغه کارتل را تحت الشعاع قرار داده است. سهامداران مستقیم و غیر مستقیم کارتل ابقای آن را ادعا میکنند ولی معقول بنظر نمی رسد. تضامنی ضیاء کمی ترقی کرد. سوسیته آونیم همهران و برادران سوسیالیست هیچ نوع فعالیتی ابراز نمیدارند، سندیکای خانه بدوشان منحل خواهد شد. جبه آزاد تنزل میکند. از شرکت بانوان خبری نیست. حنای اتحادیه توپاز رنگی ندارد.

سهم توده کمپانی و شرکت لاهیجان و بنگاه کار یابی هشتی و شرکت ایران و شرکت کار ثابت است.

### از ما می پرسند

**آی باباشمل** ده کسی پشت منزل مردم خاکروبه و اشغال بریزه تکلیفش معلومه. آدم فوری بیخ خورشو میگیره و با کتک و توسری و ادارش میکنه که اشغالارو برداره بره جای دیگه یا اینکه اگه خودش حریف نمیشه میره برزن شکایت میکنه تا حق یارورو کف دستش بذارن. اما حالا میخام بدونم اگه خود مامورین نظافت شهرتاری آت و اشغال پشت دیوار مردم ریختن تکلیف آدم با او نا چیه و چه چوری میشه حریفشون شد.

**ملایم حضور**  
باباشمل - آی ملایم حضور راستشو بخواهی اینقدما هم تو رو صاف و ساده نمیدونستم. مکه خیال میکنی که مامورین نظافت شهرتاری راستی جا پیدا نکردن و آوردن آت اشغال رو پشت دیوار خونه تو ریختن؟ نه جونم او نا برقصد اینکارو کردن که از تویه چیزی تلک بشن. اگه باور نداری دم همون سپور محله رو ببین و سبیلشو چرب کن فردا میبینی که آت اشغال بقدرت خداوندی از جاشون بلند شدن و دوسه خونه پائینتر نشستن، مخلص کلوم این آت اشغال سرگردون همینطور از وسط شهر راه میفتن و بقدرت پول بازی حومک مورچه داره بشین و باشو راه می اندازن تا میرسند به بیرون شهره

کارگاه نقاشی بتگر تلفن ۸۳۵۲



### سهیل ستاره معروف سینما

در فیلم

« علی بابا »

اقتباس از هزارو یکشب

از محصولات سال ۱۹۴۳

شرکت سهامی « پارلمان فیلم »

آقا...

آقای صفوی - آقا این حرفها شایسته

نیست.

باباشمل - بلی سم پاشی است !!

آقای فاطمی - دولت که نباید بتو

مراجعه کند.

آقای طباطبائی - بس باید بتو مراجعه

کند؟

باباشمل - بهیچکدامتان، بعزرائیل

باید مراجعه کند.

آقای فاطمی - آقا میفرمائید نماینده

ملت. ماهه نماینده ملت هستم آقا، من

نماینده نائین نیستم ولی شما نماینده سبزوارید.

باباشمل - اختیار دارید، شما که

نماینده نائین هستید از موقوفه پدری آب هم

برای مردم احداث کرده اید و یکباغ پسته

چهل هزار تائی هم دارید.

آقای دکتر زنگنه - من تعجب میکنم

چرا آقای رئیس جلو این مزخرفات را

نمی گیرند.

آقای رئیس - من از اول باو گفتم از

موضوع خارج نشو ولی شد !! « خنده

نمایندگان »

باباشمل - خدا بیامرز د مرحوم امیر

بهادر را.

### بقیه مجلس

آقای طباطبائی - من علی الاصل با

حکومتها می که مال مردم نیست مخالفم.

باباشمل - مگر خدا نکرده میخواهی

باحکومتی که تو باز بریاست آتیز مصندوق

میخواهد تشکیل دهد موافقت کنی؟

آقای طباطبائی - این حکومت شما،

خودتان آقای ساعدتصدیق بفرمائید مطابق

با اصول نیست.

باباشمل - مجلس شما چطور؟

آقای طباطبائی - کابینه را روی غرض

شخصی انداختند و روی غرض شخصی این

آقایان را آوردند.

باباشمل - طبق معمول همیشگی.

آقای طباطبائی - این هیئت دولت اساس

تشکیلش بر خلاف قانون اساسی است و طرح

آن با تباخی و بطور قاچاقی ریخته شده...

باباشمل - بی زحمت قاچاقچی ها را

معرفی کنید.

آقای طباطبائی - حکومت سابق را

مجلس نینداخت هر کس گفته دروغ گفته،

بپو و جنجال انداختند.

باباشمل - زیاد غصه نخور دو ماه دیگر

همین حکومت راهم با همان حربه میندازند

آقای طباطبائی - تعلیمات اجباری!! يك

تظاهری د کتر سیاسی کرد روی عوام فریبی،

این حرف دروغ و حقه بازی است.

آقای فریور - آقا این حرف ها چیست

چرا توهین میکنی، اینکار روی عوام فریبی

کندت؟ این حقه بازی و دروغ است؟

باباشمل - نه خیر روی عوام فریبی نبود

باور نیفر ما می دهم این بخت جلو مدارس

و حیاط وزارت فرهنگ را که پر از داوطلب

است و برای کودکان در مدرسه جا پیدانمی

کنند ملاحظه فرمائید.

آقای طباطبائی - استقلال قضات مسخره

است، شعراست کدام قضات آن قضاتی که

مردم را با اعدام میفرستادند؟ برای آن ها

استقلال میخواهید.

آقای دکتر عبده - توهین نکنید

طباطبائی گفت  
نذ و شیر نی اندا  
نا مبارک ما  
ی، نشان دارد ا  
ی و زیادی چیست؟  
جیب ما خالی است  
سینه، از آن دارند ا  
خلاف، میکوشند  
فای هر مهندس نیست ا  
و این سرا از ماست  
های و هوی همه  
ش بجوش آمد  
دمی رها کردند،  
ی وکیل ملتشان  
خبیث تر بودند  
ن پای تا سرعین

شیطونك  
(  
مخصوصا سبزوار  
مخصوصا همه جا  
بائی - طرز حکومت مجلس  
مقررات و سوابق و قوانین  
ی - همینطور هم شده است  
بائی - گوش بده آقا بوسط  
زن و الا آن مطلب را  
ی بگو... یعنی چه...  
عقرب است که از برده  
بائی - اگر رضاشاه ده تا  
تاهم کار خوب کرد ولی  
س و شما نداریم.  
قی - مجلس دارد.  
طباطبائی - گوش بده گوش بده  
حرف زن  
ولش کن تازه کار است  
اقعا مجلس قادر است.  
رفر همنند - با مقررات مملکت  
کرد.  
اینهم یکی از آن جمله های  
ل دوره دمو کراسی است.  
س - خارج از موضوع نشوید

طباطبائی - کوتاه هم نمی کم  
روز دیگر حرف میزنم.  
« بقیه در صفحه ۷ »



از کتاب مستطاب مستشار نامه

### جدول باباشمل

#### جدول سیاسی برای نو آموزان مدرسه سیاست

هر کسی جدول زیر را حل کرده و آنرا با نضمام مبلغ دو بیست ریال وجه نقد یا داره باباشمل بفرسته در عوض برای مدت یکسال روزنامه بطور مجانی دریافت خواهد داشت آنهم بشرطیکه بین راه مامورین چاپارخانه روزنامه اش را کش نروند.

۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

۱									
۲									
۳									
۴									
۵									
۶									
۷									
۸									
۹									
۱۰									

#### افتی

۱- وارث کرسی جعفر خان از فرنگ آمده ۲- از وزرای کابینه جدید قرار معلوم بمرض تعاریج هم گرفتار است - گرچه مثل همه کارهای دولت علیه و مجلس ملیه ما نامرتب است اما اشکال ندارد با کمی دستکاری مرتب میشود ۳- نوعی شکلات که مثل قانوههای کذائتی ماکش دار است - اشتباه نفرمائید این آقا وکیل بوشهر نیست ۴- بقول خودش اگر وزیر جوان لازم داشته باشیم باید دنبال آقازاده آقا رفت - وجه المله های ما وقتی باین پایه میرسند اغلب کر به المله میشوند ۵- کشوری که در بی لیاقتی فرزندان ناخلف سرشکسته شده است - کرسی نشین دوره سیزدهم که در دوره چهاردهم هم رفع نقاهت نکرده است ۶- روزی نمیشود که از نبودن آن مردم در روزنامه ها شکایت نکنند - مرکز اجتماع یکصد وسیوشش نفر کرسی نشین و یک دوجین وزیر و چند صد نفر آدم خرپول و یک میلیون کورو کچل دیگر ۷- حزبی که شب و روز خوراک اعضایش گریه بود و عاقبت در اثر گریستن زیاد بقول جوجه ادب راه دیار عدم سپرد - ارگان حزب از جان گذشتگان که فعلا سرزیر آب کرده است ۸- اعتبار نامه حلیم زاده خولی و جوال تیشه وری این طور شد - این سرباس با وجودیکه هنوز خدمت ابن سعود نرسیده از داشتن سر محروم است ۹- میگویند بیشه شیران است اما فعلا که روباههای مردنی در آن حکومت می کنند - با داشتن چند تالی آن میتوان بقدر کفایت رای برای و کالت تهیه کرد ۱۰- اعضای حزب کار من البدوالی النختم

#### عمودی

۱- روزنامه ناشر افکار کمپانی شهاب و برادران که بس از زه زدن در انتخابات

### کی چی داره!

حجر الاسود: بطوریکه میگویند یکی بکفش داره .  
متولی: یکصد و بیست و پنج کیلو گوشت بی استخوان و خالص داره .  
خواجه نصر الدین ساسانی: علاوه بر و کالت مجلس یک دفتر و کالت رسمی داره .  
صفوی: دستگاه سم پاشی ساحت دارالخضر داره .  
داغ دل: چندین ساله از مش دیانت و اولاده داره .  
قبادیان: خا طرات شیرین چهارده سال ایام محبس داره .  
مجدد مومیائی: تصدیق انحصار وراثت از سیدجوشی در مورد نظامنامه داره .  
نمک معدنی: میگویند و کالت نامه عنفی از بانو زیور دهقان داره .  
چپ اسفندیار: دستگاه بگش بار - زیت در بین نطق کرسی نشینان داره .  
میز مصندوق: همه چیز داره امداد عین حال بی چیز نه ره .

#### ۱- روزنامه خون

#### خورشید ایران هفتگی

از این بس صبهای سه شنبه منتشر میشود .

وزارش در رفت ۲- محل معروفی است در شمال تهران که از مهمانخانه های طرف آن همیشه صدای نوشانوش از ما بهترین بلند است ۳- با اختراع نسان سیلو نام جاویدی از خود در ایرات باقی گذاشت .  
وزراء و و کلا هروقت بخواهند نو کراهی خودشان را صدا کنند اینطور داد میزنند .  
۴- اسم حزبی بود که گویا دو سه سال پیش تشکیل شده بود و اول دفعه هم مرشد هشتی در کرسیخانه بان طمنه زد - شهر آزادگان که فعلا آزاد است ۵- در کمیته توده کمپانی رل حاجی و میز مصندوق باین شخص داده شده بود در موقع انتخابات مو تلقین اغلب آنرا بیکدیگر میزنند ۶- حرفی است که مثل همه حرفهای کرسی نشین ها معنی و قیمت ندارد ولی اگر کمرش را بزنی قیمت طلا میدامی کند - بجای آقا و جناب و حضرت و غیره باباشمل آنرا استعمال می کند ۷- در اثر سیاست خوب دوات علیه کشور اکنون در آن میسوزد هم اسم روزنامه است هم باشکاه - مردها عموما اینطورند .  
۸- شلوغ و بلوغ مثل کرسی خانه و حمام زنانه ۹- چندی پیش لایحه معروف آن باقید و فوریت گذشت - روزنامه معروفی است که سرداره اماته ندارد ۱۰- متصدی دستگاه پخش بارزیت کرسی خانه - دزد کی آن را بعضی کرسی نشینان بلز مخصوص میاندازند .

#### ۱- مهندس تموم

فریاد در مهرماه منتشر می شود دفتر روزنامه، تبریز خیابان بهلولی

### متابخانه

#### حکایت

چند تن از عوام بنزد قوام آمدند که وجود مستشاران چگونه شناسیم و معرفت آنان بچه حاصل کنیم گفت بدلات عقل و جان و شهادت پیرزنان و کرسنگان . چشم بکشائید و درنگرید که این پایه فراوانی و ارزانی همه آیات وجود عظمت و ربان علم و حکمت آنان است .

شهر ما فردا بر از شکر شود

شکر ارزان است ارزانتر شود

اوراق کوبن ستانید و هستی مستشار بدانید و بدانید که در وجود بیدید آرنندگان و نظام دهندگان اقتصاد این ملک جای شک و ریب نیست افی المستشار شک فاتیح الا بران والشرق، نیکو نظر کنید که چندین ترتیب و نظام و رونق و انقیام از علم و تدربن آنان باشد!



- توی روزنامه نوشته اگر تا یکماه در دادگاه حاضر نشوی حکم غیابی در باره ات صادر خواهد شد .  
- چکار کنم طرف هم و کیل داد گستری است و هم و کیل مجلس . ادعا میکند که من اتومبیل را زیر گرفته ام .

### نامه هفتگی باباشمل

#### روزهای پنجشنبه هفتگی منتشر میشود

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: رضا گنجی  
محل اداره: خیابان شاه آباد جنب کوچه ظهیر الاسلام تلفن: ۵۴-۸۶

مقالات وارده مسترد نمیشود . اندازه در درج و حک و اصلاح مقالات وارده آزاد است . بهای لواجیح خصوصی و آکبها بابت اداره است .

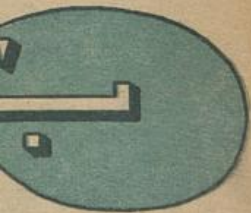
#### بهای اشتراك

یکساله: ۳۰۰ ریال

ششماهه: ۱۰۰ »

وجه اشتراك قبلا دریافت میشود

بهای تک شماره یکروز پس از انتشار دو مقابل خواهد بود



سال دوم - شماره مس

